

# خاطرات دوران رزمندگی حاج عزیز



سیده راحیل حسینی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)



- سرشناسه : حسینی، سیده راحیل، ۱۳۹۰-  
 عنوان و نام پدیدآور : خاطرات دوران رزمندگی حاج عزیز/ سیده راحیل حسینی.  
 مشخصات نشر : تربیت حیدریه: چشم انداز قطب، ۱۴۰۳.  
 مشخصات ظاهری : ۱۴ ص: مصور (رنگی).  
 شابک : ۵۰۰۰۰۰۰ ریال: ۶-۵۰۳-۳۸۲-۶۲۲-۹۷۸  
 وضعیت فهرست : فیبا  
 ویسی  
 موضوع : مرادی، عزیز، ۱۳۴۴-  
 موضوع : اینترگران جنگ -- ایران -- سرگذشتنامه  
 \*War participants -- Iran -- Biography\*  
 جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات  
 -- Personal narratives ۱۹۸۸-۱۹۸۰ Iran-Iraq War,  
 DSR ۱۴۳۹  
 ده بندی کنگره : ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۳  
 ده بندی دیویی : ۹۸۱۶۶۱۵  
 شماره  
 کتابشناسی ملی :  
 اطلاعات رکورد : فیبا  
 کتابشناسی

## خاطرات دوران رزمندگی حاج عزیز



نویسنده : سیده راحیل حسینی

ناشر : انتشارات چشم انداز قطب

تیراژ : ۱۰۰۰

نوبت چاپ : اول

تاریخ چاپ : ۱۴۰۳

چاپ: ویونا

قطع : رقعی

تعداد صفحات : ۱۴

قیمت : ۵۰۰۰۰۰ ریال

شابک :

|     |     |     |     |   |
|-----|-----|-----|-----|---|
| ۹۷۸ | ۶۲۲ | ۳۸۲ | ۵۰۳ | ۶ |
|-----|-----|-----|-----|---|

آدرس: مشهد، خیابان امام خمینی، امام خمینی ۶۴  
 تربت حیدریه، خیابان شهید سلیمانی ۶- پاساژ سیمرغ - طبقه اول  
 تلفن: ۰۹۲۲۳۵۷۹۱۰۹ - ۰۹۱۵۳۳۲۸۵۱۶

## به نام خداوند بخشنده و مهربان

مقدمه: این کتاب خاطره ای از دوران رزمندگی جناب آقای حاج عزیز مرادی است.

\*در آخر با من و داستان تالیف این کتاب آشنا می شوید\*

روزی روبروی تلویزیون نشسته بودم ناگهان از تلویزیون صحنه های از زمان جنگ پخش شد. سپس من به فکر فرو رفتم. که دایی عزیز من در مورد زمان جبهه خاطره ای تعریف کرد. همان طور که ما به گرد او نشسته بودیم. دایی جان شروع به تعریف، خاطرات دوران جنگ و جبهه کرد.

دایی بنده جناب آقای حاج عزیز مرادی متولد سال ۱۳۴۴ فرهنگی باز نشسته آموزش و پرورش است. از آنجایی که در سال ۱۳۶۴ در دانشگاه تربیت معلم شهید باهنر شهر در خرابه به عنوان دانشجو معلم درس میخواند. او گفت که در سال ۱۳۶۵ به اتفاق چند تن از دوستانش از جمله جناب آقای سید علی حسینی، علیرضا نظریان، سعید مرشد و فریدون راهخدایی، تصمیم گرفتند که به بسیج دزفول مراجعه کنند. آنان پس از مراجعه ثبت نام کردند و فرم های را پر کردند. در بسیج دزفول آنها را به لشکر هفت ولیعصر اعزام کردند. پس از ثبت نام در لشکر به گردان بهداری اعزام شدند. آنان در طی یک هفته آموزش امداد گری را به پایان رساندند. پس از پایان مینی بوسی به دنبال آنها آمده بود تا به سمت آبادان حرکت کنند. در نزدیکی ساعت سه شب به آبادان رسیده اند

آقای مرادی همراه با دوستان چندروزی در آبادان .گردان بهداری بودن.او چنین میگفت که در دیماه سال ۱۳۶۵ عملیات کربلای چهار آغاز شد.به دلیل آنکه آنان نیروهای امداد گر بودند به اورژانسی که روبروی شهر مینوشهر بود اعزام شدند.پس از چندین ساعت متوجه شدند که عملیات توسط منافقین لورفته است.لشکرها به خصوص لشکر ۷ ولیعصر در حال عقب نشینی بودند.

او میگفت که مرادی که به اورژانس می رسیدند زخمی بودند.آنها به اورژانس هدایت می شدند.و زخم هایشان را در آنجا می بستند.سپس با آمبولانس به بیمارستانی که نزدیک آنجا بود هدایت میشدند.رزمندگان ۲۴ ساعت در آنجا بودند تا عملیات پایان یافت دایی بنده میگفت آن ۲۴ ساعت با سختی های بسیاری گذشت به طوری که آن یک شبانه روز با خمپاره های دشمن و سلاح های مستقیم آن مبارزه می کردند.

روز بعد ساعت ۹ صبح لندکروزی به دنبال آنان آمد تا آنها را به روستای چوئبده اعزام کنند.پس از چندین ساعت به روستای چوئبده رسیدند و در آنجا مستقر شدند. ۳۰ ساعت گذشت ولی خبری از هیچ غذای نبود و چیزی هم در دسترس نبود و ضعف بر آنان غلبه کرده بود.به پیشنهاد جناب آقای نظریان به کنار رودخانه بهمنشیر رفتند و مقداری خرما ی خشک بالای نخل دیدند آنها را پایین آوردند و در بین افراد لشکر پخش کردند آن خرماها بسیار کوچک اما شیرین بودند.در نزدیکی ساعت ۲ شب افراد لشکر را برای تحویل غذا صدا زدند

پس از ۳۰ ساعت به آنها مقداری نان و پنیر دادند. فردای آن روز ساعت ۱۰ صبح آنها را به دزفول اعزام کردند. و در نزدیکی های شب به دزفول رسیدند. فردای آن شب به افراد لشکر مرخصی دادند تا برای دیدار با خانواده هایشان بروند.....

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)